

روشن‌شناسی
انتقادی
حکمت‌رای



پیشگفتار / ۷

۱۹	بازسازی علم مدرن و بازخوانی علم دینی
۴۳	نظریه و فرهنگ
۷۳	نسبت علم و فرهنگ
۹۱	از عقل قدسی تا عقل ابزاری
۱۰۹	روش‌شناسی و اندیشه سیاسی
۱۲۵	روش‌شناسی فلسفه سیاسی و علم سیاست
۱۴۱	نقد روش‌شناسی فلسفه سیاسی و علم سیاست
۱۵۱	نقد نقد روش‌شناسی فلسفه سیاسی و علم سیاست
۱۷۳	نسبت فقه سیاسی و فلسفه سیاسی
۱۹۱	رئالیسم انتقادی و حکمت‌صدراپی
۲۲۱	ولایت فقیه؛ نظارت، مشروعیت
۲۳۵	اخلاق و سیاست
۲۴۳	چیستی و هستی جامعه در نظر شهید مطهری
۲۷۹	علم و فلسفه سیاسی در حوزه‌های علمیه
۳۰۳	آموزش علوم سیاسی در حوزه‌های علمیه
۳۱۹	تمدن‌سازی نظریه‌پردازی و گفتگو

پیشگفتار

مجموعه حاضر حاوی برخی مقالات و مصاحبه‌هایی است که اغلب آن‌ها از سال ۸۰ تا ۸۸، با محوریت روش‌شناسی علوم اجتماعی و سیاسی شکل گرفته است. بیشتر مقالات، سرمقاله‌هایی است که در سال‌های یادشده در فصلنامه علوم سیاسی منتشر شده و به همین دلیل عناوین و مباحث این مقالات، بیشتر متوجه علوم سیاسی است؛ نظیر روش‌شناسی اندیشه سیاسی و روش‌شناسی فلسفه سیاسی و علم سیاست.

مباحث مطرح‌شده در این اثر با آنکه ناظر به موضوع و مسائل علم و دانش سیاسی است، نسبت به دیگر رشته‌های علوم اجتماعی و ازجمله جامعه‌شناسی قابل تعمیم است.

این مجموعه با مقالاتی درباره ماهیت علم و دانش آغاز می‌شود و به بخشی از مباحث معرفت‌شناختی که در حوزه فلسفه و دانش علوم اجتماعی تأثیرگذار است، می‌پردازد. مقالات بعدی شامل مباحث روش‌شناسی علوم اجتماعی و سیاسی است و یک مقاله نیز، نمونه‌ای

از کاربرد روش نقلی را در یکی از مباحث بنیادین علوم اجتماعی یعنی هستی‌جامعه ارائه می‌دهد. بخش پایانی، مشتمل بر دو مصاحبه درباره وضعیت فلسفه و علوم سیاسی در حوزه‌های علمیه است. مقالات و مصاحبه‌های ارائه‌شده در این اثر که به صورت فصل‌های کتاب تنظیم شده‌اند، به ترتیب عبارتند از:

۱. بازسازی علم مدرن و بازخوانی علم دینی

این اثر در سیزدهم دسامبر سال ۲۰۰۶ میلادی، در کنفرانس بین‌المللی «آینده گفت‌وگوی دین و علم»^۱ در دانشگاه «پارا مدینه» جاکارتا ارائه شد و در شماره سوم فصلنامه تخصصی «راهبرد فرهنگ» نیز منتشر گردید. این مقاله به مفهوم علم در سده‌های نوزدهم و بیستم می‌پردازد و تغییراتی را که این مفهوم به دلیل تغییر مبانی معرفت‌شناسی و هستی‌شناختی جامعه علمی پیدا کرده است، دنبال می‌کند؛ همچنین ضمن بازگودکردن مبانی تجربی و مابعدتجربی علم مدرن، هویت فرهنگی و تاریخی این معنا را بازگو می‌کند و با اشاره به معنای قدسی و دینی علم پایان می‌پذیرد.

۲. نظریه و فرهنگ

این مقاله در ویراست جدید به کتاب افزوده شده، و حاصل بخشی از مباحثی است که در درس‌های فلسفه و روش علوم اجتماعی در دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران و دانشگاه باقرالعلوم قم تدریس شده است.

این مقاله نخستین بار در مجله «راهبرد فرهنگ» شماره ۲۳ (پاییز ۱۳۹۲) منتشر شده است.

هر نظریه برای شکل‌گیری و تکوین خود از برخی مبانی و زمینه‌های

معرفتی بهره می‌برد.

مبانی معرفتی با آنکه با حضور در حوزه فرهنگ علمی در تکوین تاریخی نظریات دخیل هستند، ارتباط منطقی و نفس‌الامری نیز با نظریه دارند؛ اما زمینه‌های غیرمعرفتی با آنکه با شیوه‌های غیرمنطقی و علمی شناخته می‌شوند، ربطی منطقی با نظریه‌های علمی ندارند.

عوامل وجودی معرفتی و غیرمعرفتی عواملی هستند که در حوزه فرهنگ و تاریخ حضور دارند؛ به همین دلیل شناخت ارتباط تاریخی و اجتماعی آن‌ها با یک نظریه علمی به معنای شناخت رابطه نظریه با فرهنگ است. این مقاله با بررسی نسبت نظریه و فرهنگ، پیامدهای انتقال یک نظریه را از دامن یک فرهنگ به فرهنگی دیگر نیز دنبال می‌کند.

مقاله درباره چگونگی تکوین نظریات علمی درون فرهنگ است؛ به همین دلیل می‌توان آن را روش‌شناسی تکوین نظریات علمی نیز دانست. از روش‌شناسی تکوین نظریات علمی با عنوان روش‌شناسی بنیادین نیز می‌توان یاد کرد.

۳. نسبت علم و فرهنگ

مقاله، حاصل نشست‌های در کنفرانس بین‌المللی نهضت نرم‌افزاری دانشگاه آزاد، در سال ۱۳۸۵ است. این مقاله در شماره چهارم فصلنامه «راهبرد فرهنگ» منتشر گردید.

در این نوشتار، چهار دیدگاه مختلف درباره نسبت فرهنگ و علم بیان شده است. دیدگاه‌های مزبور، مبتنی بر چهار نوع تعریف مختلف از علم و هر یک از تعاریف یادشده، متناسب با فرهنگ و دوره تاریخی خاصی است.

۴. از عقل قدسی تا عقل ابزاری

این مقاله در کنفرانس مشترک مسلمانان و منونایت‌ها در سال ۲۰۰۰ میلادی در تورنتوی کانادا ارائه و در فصلنامه علوم سیاسی و در شماره نوزدهم آن منتشر شد. در ابتدای این مقاله، یازده معنای عقل، به اجمال بازگو و سپس به نسبت روشن‌فکری مدرن با معانی یادشده پرداخته و از جایگاه عقلانیت ابزاری و نهایتاً مرجعیت عقل عرفی در جهان مدرن بحث می‌شود.

توجه به مفهوم علم و عقلانیت، از مقدمات مورد نیاز برای ورود به مباحث روش‌شناختی علوم و ازجمله علوم اجتماعی و سیاسی است؛ به‌همین دلیل این چهار مقاله برای نخستین بخش از مباحث کتاب انتخاب شده‌اند.

۵. روش‌شناسی و اندیشه سیاسی

این بخش به‌عنوان سرمقاله برای شماره ۲۸ فصلنامه علوم سیاسی (زمستان ۱۳۸۳) تدوین شد که به مباحث روش‌شناختی اختصاص داشت. در این بخش، ابتدا اصل روش‌شناسی و جایگاه آن در بین سایر علوم بیان می‌شود و با پرداختن به نسبت روش‌شناسی با فلسفه ادامه می‌یابد و در بخش پایانی، روش‌های اندیشه سیاسی در دنیای اسلام سنخ‌شناسی می‌شود.

۶. روش‌شناسی فلسفه سیاسی و علوم سیاست

عنوان نوشتاری است که در شماره ۲۲ نشریه علوم سیاسی (تابستان ۱۳۸۲) چاپ شده و در آن، روش‌شناسی فلسفه سیاسی در جهان اسلام به تفصیل بازگو می‌شود.

روش قیاسی برهانی، روش فلسفه سیاسی جهان اسلام است و

این روش در قبال روش خطابی و شعری است که در اندرزنامه‌ها، سیاست‌نامه‌ها و فتوت‌نامه‌ها به کار برده می‌شود.

روش قیاسی برهانی، به تناسب ابعاد موضوع و منابع معرفتی خویش از حسیات، تجربیات، اولیات، فطریات، حدسیات و متواترات بهره می‌برد.

در این مقاله، نشان داده می‌شود که فلسفه سیاسی با توجه به معنای عام فلسفه، همان علم سیاست جهان اسلام است که به گونه‌ای روشمند با رویکردهای توصیفی، تبیینی، هنجاری و انتقادی فعال می‌شود و این گستردگی فعالیت، ناشی از بنیادهای معرفت‌شناختی جهان اسلام است که از منابع حسی، عقلی و وحیانی بهره می‌برد.

مقاله به این بحث نیز می‌پردازد که علم سیاست به معنای مدرن آن، به دلیل تنگنمایی که در مبانی معرفت‌شناختی آن وجود دارد، به بن‌بست رسیده و سر از امتناع در می‌آورد.

مقاله درحقیقت، ادعای آن است که در قبال دیدگاهی که به امتناع خرد سیاسی در جهان اسلام نظر داده و اندیشه و علم سیاست را متعلق به جهان غرب و دنیای مدرن می‌داند.

۷. نقادی بر روش‌شناسی فلسفه سیاسی و علم سیاست

این مقاله، نقد دوست عزیز، جناب آقای دکتر صادق حقیقت، بر مقاله روش‌شناسی فلسفه سیاسی است که در شماره ۲۳ نشریه علوم سیاسی (پاییز ۱۳۸۲) چاپ شد.

نویسنده محترم در این اثر، ادعای مقاله را مبنی بر اینکه فلسفه سیاسی جهان اسلام، علم سیاست مربوط به این جهان است، بر نمی‌تابد و از موضع مفهوم مدرن علم سیاست، نویسنده را به بی‌توجهی و یا خروج از اصطلاح، نسبت به مفهوم علم متهم می‌کند.

بیان نقد در این مجموعه، به دو دلیل حائز اهمیت است:
اول: با طرح برخی مسائل، زمینه توضیح بیشتر مدعیات مقاله
پیشین را فراهم می‌آورد؛

دوم: خواننده با بخش قابل توجهی از ذهنیت علمی معاصر
جامعه ایران آشنا می‌گردد. این مقاله، شدت حضور و رسوخ
مفاهیم بخشی از تاریخ‌اندیشه مدرن را که از نیمه دوم قرن نوزدهم
به بعد پدید آمده است، به‌گونه‌ای نشان می‌دهد که خروج از
هیمنه آن را غیرممکن می‌نماید.

این نقد، گواهی گویا بر ضرورت تأمل جدی در مفهوم و معنای علم
و تصورات تاریخی آن است و این امر، توجیه‌گر اختصاص سه مقاله
نخست این کتاب به مباحثی پیرامون مفهوم علم و عقلانیت است.

۸. نقد نقد

عنوان پاسخی است که به نقدهای یادشده، داده شده است. این
نوشته نیز در شماره ۲۳ نشریه علوم سیاسی (پاییز ۱۳۸۲) چاپ شده
است. این پاسخ، همان‌گونه که اشاره شد، پرده از اجمال برخی از
مباحث مقاله روش‌شناسی فلسفه سیاسی و علم سیاست برمی‌دارد
و تعریف فلسفه سیاسی را نه به قرائت مدرن، بلکه به روایتی که حاکی
از اندیشه متفکران مسلمان است، مجدداً بیان می‌دارد و روش ویژه آن را
که مغایر با روش فرضیه‌ای-استنتاجی پوپر و دیگر روش‌های هنجاری و
یا انتقادی مدرن است، بازگو می‌کند.

۹. رئالیسم انتقادی حکمت صدرایی

به عنوان مقدمه برای ترجمه کتاب فلسفه علوم/اجتماعی «آندره سایر»،
نوشته شده که توسط دوست عزیز، جناب آقای دکتر «عماد افروغ» ترجمه

شده است. بخش‌هایی از این نوشتار در چاپ نخستین ترجمه مزبور (۱۳۸۵) منتشر شد.

در بخش اول این مقاله با تحلیل مسئله علم، جایگاه روش و روش‌شناسی روشن می‌شود. بخش دوم، به مبانی و بنیادهایی می‌پردازد که روش‌شناسی به عنوان یک علم از آن‌ها استفاده می‌کند. در این بخش، از روش‌شناسی پوزیتیویستی، مردم‌نگارانه و انتقادی یاد می‌شود. در بخش سوم، اهداف و اصول رئالیسم انتقادی آندره سایر که مبتنی بر رئالیسم انتقادی «روی بسکار» است، به تفصیل بازگو شده و به دنبال آن به نقد و بررسی این اصول پرداخته می‌شود. بخش نقد اصول یادشده، بخش نوینی است که در مقدمه کتاب مزبور نیامده است.

در بخش پایانی، بعد از تبیین اینکه هریک از روش‌های پیشین، مبتنی بر اصول هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی خاص خود هستند، با استفاده از بنیان‌های معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی حکمت صدرایی، روش مبتنی بر این اصول به اجمال بازخوانی می‌گردد و بر این اساس روش رئالیسم انتقادی حکمت صدرایی توضیح داده می‌شود. صورت کامل این مقاله، در شماره ۴۲ فصلنامه علوم سیاسی (تابستان ۱۳۸۷) منتشر شد.

۱۰. نسبت فقه سیاسی و فلسفه سیاسی

این نوشتار، سرمقاله شماره ۲۶ فصلنامه علوم سیاسی (تابستان ۱۳۸۳) است. در این مقاله، ابتدا به جایگاه حکمت عملی و همچنین فلسفه و علم سیاسی یا تدبیرمُدن در یونان پرداخته و سپس چگونگی انتقال این دانش از یونان به جهان اسلام بیان می‌شود. حکمت عملی در جهان اسلام، با حضور یک منبع معرفتی نوین و فعال مواجه می‌شود که در طول عقل قرار می‌گیرد. حضور وحی و در حاشیه آن مرجعیت نقل،

ظرفیت بخش هنجاری حکمت عملی را تحت عنوان فقه، گسترش می‌دهد؛ به این ترتیب فقه در امتداد حکمت عملی و فقه سیاسی و اجتماعی، در امتداد تدبیر مدن و فلسفه سیاسی قرار می‌گیرد. در پایان این بخش، به حضور تاریخی و پویای فقه اجتماعی و سیاسی شیعه در دوران معاصر اشاره می‌شود.

۱۱. ولایت فقیه؛ نظارت، مشروعیت

این عنوان مربوط به سرمقاله شماره ۲۵ فصلنامه علوم سیاسی (بهار ۱۳۸۳) است. در این مقاله، یکی از مفاهیم سیاسی، یعنی مشروعیت، با دو روش بنیادین معنا می‌شود. روش نخست، مبتنی بر بنیان‌های هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی جهان اسلام است. در این روش، مشروعیت معنایی مستقل از مقبولیت پیدا می‌کند و روش دوم، مبتنی بر روشنگری مدرن و نفی ساحت استعلایی هستی است. در این روش فاصله مشروعیت و مقبولیت، نظیر فاصله حقیقت و واقعیت، از بین می‌رود و به دنبال آن، مشروعیت، نظیر مقبولیت، صورت تاریخی و نسبی پیدا می‌کند.

در ادامه، تأثیر روش نخست که با تفکیک میان مشروعیت و مقبولیت همراه است، در نقد اجتماعی و سیاسی قدرت و شیوه و روش انتقاد دنبال می‌شود.

این مقاله نشان می‌دهد که تفکیک میان مشروعیت و مقبولیت، تضمین‌کننده روشنگری و روشن‌فکری دینی بوده و زمینه نقد را برای اقتداری که به عرصه واقعیت گام نهاده است، فراهم می‌آورد.

۱۲. اخلاق و سیاست

نسبت اخلاق و سیاست، مسئله‌ای است که روش‌های مختلف،

پاسخ‌های متفاوتی به آن می‌دهند. روشی که از عقل نظری و عملی، و هستی‌شناسی متناسب با آن استفاده می‌کند، به رابطه منطقی و علمی این دو دانش می‌رسد. غلبه حس‌گرایی، روشی را به دنبال می‌آورد که رابطه منطقی اخلاق و سیاست را قطع و بلکه واژگون می‌سازد. در این روش، به جای آنکه سیاست، عرصه خودآگاهی اخلاق باشد، اخلاق عرصه غلبه قدرت می‌گردد. این فصل، در نشریه علوم سیاسی و در شماره ۲۳ (پاییز ۱۳۸۲)، به عنوان سرمقاله چاپ شده است.

۱۳. چستی و هستی جامعه از دیدگاه استاد مطهری

این نوشتار به داوری مباحثی می‌پردازد که درباره وجود جامعه، میان علامه طباطبایی و شهید مطهری از یک سو و آیت الله مصباح، از دیگر سو انجام شده است. علامه طباطبایی و شهید مطهری قائل به وجود جامعه، و آیت الله مصباح منکر وجود آن هستند. پیامد این بحث، تکوین دو پارادایم و اصل موضوعی متفاوت برای علوم اجتماعی است. اگر جامعه به عنوان وجودی جدا از افراد اثبات شود، رویکرد کل‌گرایی بر علوم اجتماعی غلبه پیدا می‌کند و جامعه‌شناسی کلان فرصت بروز و ظهور می‌یابد و اگر وجود جامعه انکار شود، جامعه به افراد آن تقلیل می‌یابد؛ در این صورت فردگرایی روش‌شناختی، تثبیت شده و جامعه‌شناسی خرد اعتبار پیدا می‌کند.

صرف‌نظر از تأثیر این بحث در تکوین روش‌های مختلف اندیشه اجتماعی، مقاله خصوصیت دیگری هم دارد که نقل آن را در این اثر توجیه می‌کند. روشی که این مقاله در بحث از چستی و هستی جامعه دنبال می‌نماید، روش نقلی است؛ براساس بنیان‌های معرفت‌شناختی جهان اسلام و ازجمله براساس آنچه در مقاله رئالیسم انتقادی حکمت صدرایی به اجمال بیان شده است، دو روش عقلی و نقلی، به گونه‌ای

منسجم و سازمان‌یافته، در شناخت پدیده‌های اجتماعی و انسانی می‌توانند به‌کار روند. بیان تفصیلی این دو روش و چگونگی تعامل و همراهی آن‌ها، از محدودهٔ مقالات این اثر خارج است. این مقاله نمونه‌ای از کاربرد روش نقلی در مسائل اجتماعی را در معرض نظر خوانندگان قرار می‌دهد؛ مقاله‌ای که در شمارهٔ ۱۶ فصلنامهٔ علوم سیاسی (زمستان ۱۳۸۰) منتشر شده است.

۱۴. علم و فلسفهٔ سیاسی در حوزه‌های علمیه

این فصل مصاحبه‌ای است که در نشریهٔ پگاه، شمارهٔ ۶۳، ویژهٔ حوزه‌های دینی (بهمن‌ماه ۱۳۸۸) انجام شده است. در این مصاحبه، برای تبیین جایگاه فلسفهٔ سیاسی در حوزه‌های علمیه، ابتدا به چهار معنا از فلسفهٔ سیاسی اشاره شد و سپس نسبت هریک از معانی مزبور با زمینه‌های فرهنگی - تاریخی حوزه‌های علمیه دنبال می‌شود و تعاملاتی که هریک از معانی فوق با محیط معرفتی و علمی حوزه می‌تواند داشته باشند، شناسایی می‌گردد.

۱۵. آموزش علوم سیاسی در حوزه‌های علمیه

مطالب این فصل نیز حاصل مصاحبه دیگری با نشریهٔ پگاه است که در شمارهٔ ۶۱ ویژهٔ حوزه‌های دینی (مهرماه ۱۳۸۸) آمده است؛ در این فصل، چگونگی ورود دانش و علم سیاست مدرن به محیط‌های آموزشی حوزوی و نقاط ضعف و قوتی که این آموزش‌ها می‌تواند داشته باشند و چالش‌هایی که در اثر آن پدید آمده است، بازگو می‌شود. در این بخش نیز میان مراکز مختلفی که در حاشیهٔ حوزهٔ علمیهٔ قم به علوم سیاسی می‌پردازند، مقایسه‌ای اجمالی صورت می‌گیرد.

۱۶. تمدن‌سازی، نظریه‌پردازی و گفت‌وگو

این فصل، سرمقاله شماره ۲۰ فصلنامه علوم سیاسی (زمستان ۱۳۸۱) است. مطالب این فصل، مناسبتی تام با مطالب فصل پیشین دارد. در فصل قبل، به برخی از مسائلی که در اندیشه سیاسی و اجتماعی جامعه ایران، در اثر مواجهه با دنیای غرب پدید آمده و به بازتاب‌ها و پیامدهای این مسائل در قلمرو آموزش‌های حوزوی اشاره شده است و به ضرورت گفت‌وگوهای تمدنی و نیازی که جهان اسلام و همچنین دنیای غرب به آن دارد و به شیوه‌ها و روش‌هایی که در این گفت‌وگوها باید وجود داشته باشد و راه‌هایی که باید طی شود و طی نشده، به اجمال اشاره شده است.

نام روش‌شناسی حکمت صدرایی، برگرفته از یکی از مقالات این مجموعه با عنوان «رنالیسم انتقادی حکمت صدرایی» است. انتخاب این عنوان، به این دلیل است که مطالب کتاب با رویکرد روش‌شناسی انتخاب شده‌اند و از منظر حکمت صدرایی نیز رقم خورده‌اند. گرچه تبیین روش‌شناسی حکمت صدرایی در حوزه اندیشه اجتماعی نیازمند تبویب و تألیف مستقلی است. ولی بدون شک مقالات این مجموعه در تبیین اصول، مبانی و ترسیم آفاق و ابعاد آن راهگشاست.

۱

بازسازی علم مدرن و بازخوانی علم دینی

مقدمه

۱. علم دینی و قدسی

ویژگی علم مدرن، استقلال آن از حوزه دین و معرفت است و این استقلال هرگز مانع از آن نبوده است که دین و معنویت، به عنوان یکی از موضوعات و حوزه های مطالعاتی علم مدرن در نظر گرفته شود. مطالعاتی که مردم شناسان، جامعه شناسان و یا روان شناسان نسبت به دین و امور قدسی انجام داده اند، بخشی از فعالیت های علم مدرن در حوزه امور قدسی است. پرداختن علم به موضوعات معنوی و دینی، به معنای معنوی، قدسی و یا دینی بودن علم نیست؛ بنابراین مراد از علم قدسی و دینی، علم به امور معنوی و مقدس نیست، بلکه علمی است که برحسب ذات و یا ساختار نظری و معرفتی خود، از هویت قدسی معنوی و یا دینی برخوردار باشد.

۲. پرسش از امکان علم دینی

معنای پوزیتیویستی علم، مانع از امکان شکل گیری علم قدسی و

دینی بوده است؛ ولی به لحاظ تاریخی، این معنا از علم در معرض تردید و اشکالات فراوانی قرار گرفت و به دنبال آن معنای جدیدی از علم پا به عرصه گذاشت. این معنا که در دامن فلسفه علم، از دهه ۶۰ میلادی به بعد به طور جدی مطرح شد و در اندیشه‌های پست مدرن بسط و گسترش یافت، امکان جدیدی برای تصویر علم دینی و قدسی پدید آورد. در این مقاله بحث علم قدسی و دینی براساس دو معنای مدرن و پست مدرن علم، در طی دو قرن نوزده و بیست، پی گرفته می‌شود و تطوراتی که معنای پوزیتیویستی علم طی مدت فوق پیدا کرده و فرصت‌هایی که برای عنوان علم قدسی و دینی پدید آمده است، بازگو می‌شود.

۳. مدعای مقاله

مقاله مدعی است که براساس تعریف‌های پست مدرن از علم نیز امکان علم دینی و یا قدسی وجود ندارد. پدید آمدن علم قدسی دارای الزاماتی است و این علم، تنها با عبور از معنای پوزیتیویستی علم محقق نمی‌شود. برای شکل‌گیری علم دینی باید از مفروضات پنهان اندیشه‌های پست مدرن نیز عبور کرد. علم دینی و معنوی با تفسیر دیگری از علم سازگار است که فراتر از دنیای مدرن و اندیشه‌های پست مدرن امکان بروز و حضور می‌یابد؛ تفسیر و تعریفی که فرهنگ و تمدن اسلامی از دیرباز با آن آشنا بوده و اینک با مرجعیت علم مدرن، از دسترس سازمان‌های رسمی علم کشورهای اسلامی خارج شده است.

۴. قداست، دین و علم

نسبت قداست، معنویت و دیانت با علم را می‌توان به گونه‌ای توصیفی پاسخ داد؛ به این معنا که حقیقت معنویت، قداست، دیانت و علم را باید شناخت و براین اساس نسبت آن‌ها را سنجید؛ ولی چون کلمه علم

در دوره‌های مختلف تاریخی کاربرد واحدی نداشته، بحث شیوه‌ای تاریخی نیز پیدا می‌کند؛ یعنی در طی بحث، تطوراتی که لفظ علم به لحاظ تاریخی و فرهنگی داشته است، دنبال می‌شود و براین اساس از نسبت آن با قداست، معنویت و دین سخن به بیان می‌آید.

۵. معنای پوزیتیویستی علم در قرن نوزدهم

بحث تاریخی خود را به گذشته دور نمی‌بریم، بلکه از زمانی آغاز می‌کنیم که علم به معنای رایج امروزی آن به کار رفت. علم در معنای مدرن آن، ناظر به دانش آزمون پذیر است^۱ و ازاین حیث، در مقابل معرفت‌های دیگر بشری قرار می‌گیرد.^۲

از معرفت‌های غیرعلمی، به حسب حوزه‌های مختلف آن، با عناوین گوناگونی یاد می‌شود؛ مانند ایدئولوژی، اسطوره، دین و فلسفه. مجموعه این معارف و ازجمله معرفت علمی در سطح ادراک و آگاهی عمومی بشر، بخشی از فرهنگ را تشکیل می‌دهند و این معرفت، فرهنگ ویژه و مربوط به خود را نیز ایجاد می‌کند.

علم از نیمه دوم قرن نوزدهم به معنای مزبور به کار برده شد.^۳ قبل از آن معرفت‌های غیرتجربی و قیاسی را نیز شامل می‌شد و دلیل استعمال کلمه علم در این معنا، سیطره آمپرسیسیسم و حس گرایی و همچنین غلبه رویکرد دنیوی و این جهانی بشر به عالم بود.

۶. تغییر معنا یا تبدیل مبنا

روشنگری مدرن در دو قرن هفدهم و هجدهم، با نوعی از راسیونالیسم و

1. Science

2. Knowledge

3. Shapin, Steven (2005), Science in: New Key Words: a Revised Vocabulary of Culture and Society, Pages 314-317